

اسنی‌ها و مندائیان: مقایسه باورها و آئین‌ها

مریم‌السادات نوابی قمصری^۱، شهرام پازوکی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱/۲۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱/۰۸)

چکیده

اسنی‌ها فرقه‌ای از یهود هستند که در قرن دوم پیش از میلاد در فلسطین و سوریه سکونت داشته و در تاریخ یهود به‌عنوان زهاد شناخته شده‌اند. این گروه به‌علت تعالیم و آئین‌های خاص خود که متمایز از دیگر فرقه‌های یهودی است، منادیان آئین مسیحیت به‌حساب می‌آیند. آنچه در مورد تعالیم و آئین‌های این فرقه در اختیار محققان است، برگرفته از منابع یونانی اسناد قمران است که احتمال داده شده مربوط به جماعت اسنی می‌باشد. محور تعالیم این جماعت، براساس رعایت اصول اخلاقی و محور آئین‌های آن‌ها تطهیر و عبادت است. هرچند اصول الهیاتی این فرقه به اصول رهبانی دیگر ادیان شبیه است؛ اما قواعد نظری و عملی خاصی برای این جماعت ذکر شده که آن‌را از دیگر فرقه‌های رهبانی و زاهدانه متمایز می‌سازد. از آنجا که، بعضی از این باورها و آئین‌ها بخشی از اصول الهیاتی جماعت مندائی را که در حال حاضر در مناطقی از ایران و عراق به حیات خود ادامه می‌دهند، تشکیل می‌دهد، بعضی از پژوهشگران تصور می‌کنند، میان این دو جماعت ارتباط وجود دارد. البته از طرفی به‌دلیل اینکه اصول اعتقادی مندائی ریشه در ادیان مختلف دارد و نیز پراکندگی اصول الهیاتی آن‌ها و تمایزات اساسی که بین بعضی از اصول اعتقادی آن‌ها با تعالیم دینی اسنی وجود دارد، احتمال ارتباط میان این دو جماعت تنها در حد یک فرضیه است که توسط معدودی از محققان ارائه شده است. به هر حال، تصور اینکه مندائیان، بازماندگان اسنی‌های قرن اول میلادی باشند، موجب شد تا مقایسه‌ای میان باورها و آئین‌های این دو فرقه انجام شود.

کلیدواژه‌ها: اسنی، اسناد قمران، فیلون، گنز، مندائی، یوسفوس.

navvabim@yahoo.com

۱. نویسنده مسئول، دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه فرهنگیان

shpazouki@hotmail.com

۲. دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه

طرح مسئله

قرن دوم پیش از میلاد، در تاریخ یهودیت دوران قابل ملاحظه‌ای است. دورانی که در کنار دو فرقه بزرگ یهودی یعنی، صدوقیان^۱ و فریسیان^۲، گروه‌ها و فرقه‌های دیگری پیدا شدند که هرکدام از جهاتی قابل ملاحظه می‌باشند. از جمله این فرقه‌ها، اسنی‌ها^۳ هستند که بخشی از تاریخ یهود را به خود اختصاص داده‌اند. قدیمی‌ترین منابع اطلاعاتی در مورد این فرقه، نوشته‌های مورخ بزرگ یهودی یوسفوس^۴ و فیلسوف یهودی فیلون^۵ می‌باشد. تمام محققانی که در مورد این فرقه به تحقیق پرداخته‌اند، از نوشته‌های این دو متفکر یهودی استفاده کرده‌اند. تصور می‌شود که این دو متفکر و محقق بزرگ یهودی از یک منبع مشترک قدیمی‌تر استفاده کرده‌اند [۱۷، ص ۳۶۳]، درحالی که یوسفوس ادعا می‌کند برای مدتی با اسنی‌ها زندگی کرده [۲۶، ص ۵۱۰] و فیلون نیز معاصر با آن‌ها بوده و احتمالاً داده‌های آن‌ها براساس تجربیات شخصی می‌باشد. علاوه بر فیلون و یوسفوس، پلینی بزرگ^۶ هم از جمله کسانی است که بررسی‌هایی را در مورد این فرقه انجام داده و نوشته‌های او به‌عنوان منبع قابل توجهی مورد استفاده محققان قرار گرفته است.

تا قبل از کشف طومارهای قمران^۷ در سال ۱۹۴۷ منابع اصلی تحقیق در مورد اسنی‌ها، نوشته‌های یوسفوس، فیلون و پلینی بود. با کشف طومارهای بحرالمیت^۸ چهره این فرقه بیشتر از قبل و در بعضی موارد به‌صورتی متمایز از توصیفات یوسفوس و فیلون [۱۷، ص ۳۶۹] آشکار شد. شاید به‌خاطر همین تمایزات میان توصیفات منابع یونانی و طومارهای قمران، هنوز به‌طور قطع نمی‌توان گفت، آیا جماعت قمران همان اسنی‌ها بوده‌اند یا نه. اسنی‌ها برای کسانی که درباره آن‌ها از میان طومارها و نوشته‌ها تحقیق کرده‌اند، تا به امروز چهره کاملاً شناخته‌شده‌ای نیستند و به‌صورت معمایی در تاریخ یهود باقی مانده‌اند. علت این امر آن است که این فرقه مانند بسیاری از فرقه‌های

-
1. Sadducees
 2. Perizzites
 3. Essenes
 4. Jusephus
 5. Philo
 6. Pliny The Elder
 7. Qumran scrolls
 8. Dead sea scrolls

یهودی، در سال ۷۰ میلادی در زمان حمله رومی‌ها به اورشلیم از صفحه تاریخ به‌عنوان یک فرقه ناپدید شدند. به‌همین دلیل، داده‌های محققان اخیر صرفاً از میان نوشته‌هایی است، که احتمال تناقض و یا ابهام در آن‌ها می‌باشد.

مندائیان جماعت دینی دیگری هستند که گروهی از محققان به‌دلیل بعضی از اشتراک‌های عقیدتی و آئینی آن‌ها با اسنی‌ها، تمایل دارند تا خاستگاه مشترکی برای آن‌ها ذکر کنند و ریشه جماعت مندائی را در اسنی‌های قرن اول میلادی جستجو کنند. برخلاف اسنی‌ها که اطلاعات به‌دست‌آمده از آن‌ها تنها به‌واسطه نوشته‌ها و طومارها می‌باشد و گزارش‌های مربوط به آن‌ها ممکن است تاحدی متناقض به‌نظر بیاید، آنچه درباره مندائیان گزارش شده دقیق‌تر می‌باشد. زیرا این فرقه تا زمان‌های اخیر وجود داشته و محققان برای شناخت آداب و رسوم آن‌ها قادر به برقراری ارتباط نزدیک و مستقیم بوده‌اند و به‌همین دلیل، بسیاری از داده‌های محققانی که درباره این فرقه تحقیقاتی انجام داده بر پایه تجربه‌های شخصی بوده است.

پرسی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که تعالیم عقیدتی و آئینی این دو فرقه چیست و چه وجوه مشترکی میان الهیات آن‌ها وجود دارد که باعث شده گروهی متوجه خاستگاه مشترک آن‌ها شوند؟ درضمن چه تمایزات اساسی و بنیادی میان معتقدات این دو جماعت هست که ارتباط آن‌ها از جانب بسیاری از محققان نادیده گرفته شده است؟

در مقاله حاضر سعی شده هرچند به اختصار، مباحث مربوط به خاستگاه، تاریخ، عقاید و آئین‌های دو فرقه بررسی شود تا در پایان با مقایسه باورها و آئین‌های این دو گروه نقاط اشتراک و تمایز آن‌ها شناخته شود.

اسنی‌ها: اشتقاق واژه اسنی

به‌درستی معلوم نیست که واژه اسنی "Essenes" انگلیسی از چه ریشه‌ای گرفته شده و دقیقاً به چه معنایی دلالت می‌کند. آنچه باعث می‌شود این واژه در پرده ابهام باقی بماند و در مورد ریشه آن اتفاق نظر نباشد، این است که این واژه نه در عهد جدید، نه در ادبیات ربانی (تلمود و میدارش) و نه حتی در طومارهای بحرالمیت منسوب به این جماعت، هیچ اشاره‌ای به این اسم نشده است. آنچه از بررسی تحقیقات و گزارش‌های محققان درباره این فرقه به‌دست

آمده، نشان می‌دهد این واژه "Essene" ابتدا از صورت لاتینی آن گرفته شده است [۲۶، ص ۵۱۰]. یوسفوس واژه "Eσσηνοι" (Essenoi) و یا "Eσσηνοι" (Essaioi) را در اشاره به آن‌ها به کار می‌گیرد و فیلون اصطلاح "Eσσηνοι" را از آنجا که سامی‌تر می‌داند، به کار می‌برد [۲۸، ص ۳۱۶]. در مورد اشتقاق و معنای این کلمه احتمالاتی داده شده که غالب آن‌ها به یک صورت به ویژگی حیات دینی آن‌ها اشاره می‌کند. شاید رایج‌ترین نظر در مورد اشتقاق این کلمه این است که "Essene" از "has" سوری که معادل آن "hasid" عبری و به معنای پرهیزکاری، گرفته شده است [۳۱، ص ۱۶۳]. عنوان حسیدیم^۱ که به گروهی از یهودیان زاهد و پرهیزکار قرن دوم قبل از میلاد اطلاق می‌شود، نیز از همین واژه گرفته شده و به این دلیل، بعضی از محققان تصور می‌کنند خاستگاه جنبش اسنی‌ها در حسیدیم می‌باشد که در همان زمان به مخالفت با هلینزم برخاستند [۲۴، ص ۴].

تاریخ و خاستگاه

همچون بسیاری از موضوعات مربوط به اسنی، تاریخ و به‌خصوص خاستگاه اسنی‌ها دقیقاً مشخص نیست؛ ولی تمامی منابع یونانی از جمله نوشته‌های یوسفوس و فیلون تاریخ آن‌ها را قرن دوم قبل از میلاد تا قرن اول میلادی می‌دانند. درباره‌ی خاستگاه اسنی‌ها نظرات متفاوتی ارائه شده است. یوسفوس نسبت به منابع دیگر جزئیات بیشتری ارائه داده و در کتاب خود به دروازه جنوبی اورشلیم به نام دروازه اسنی، اشاره کرده است [۳۱، ص ۱۶۴] و احتمال دارد این مطلب مؤید نظر باستان‌شناسانی باشد که خرابه کشف‌شده در بیرون از اورشلیم را اقامتگاه اسنی‌ها می‌دانند.

فیلون در اثبات اینکه جهان خالی از مردم بی‌تقوا نیست، پس از اینکه به مجوسیان ایران اشاره می‌کند، مثال برجسته‌ای از مردم سرزمین خود را ارائه می‌دهد. او می‌نویسد: «فلسطینی‌ها و سوری‌ها هم از نمونه‌های عالی اخلاقی بی‌بهره نیستند و در میان آن‌ها گروهی وجود دارند که به آن‌ها اسنی می‌گویند» [۲۸، ص ۳۹۶]. شاید یکی از عواملی که پس از کشف طومارهای بحرالمیت و اسناد قمران باعث شد، جماعت قمران با اسنی‌ها یکی پنداشته شوند، گزارش پلینی مرتبط با محل اسنی‌ها بود. او درست جایی

1. Hasidim

را محل اقامت اسنی‌ها می‌داند، که در آنجا اسناد منسوب به *قمران* کشف شده است. بعضی از محققان به این نتیجه رسیدند، که اسنی‌ها و فریسیان هر دو از جنبش حسیدیم نشأت گرفته‌اند و درحالی‌که گروهی دیگر برای آن‌ها خاستگاه ماقبل مکابی^۱ ذکر می‌کنند. همچنین گفته شده، خاستگاه اصلی اسنی‌ها در بابل بوده که با شنیدن پیروزی مکابیان به فلسطین مهاجرت کردند [۲۶، ص ۵۱۰].

هرچند منابع در ذکر محل اقامت دقیق اسنی‌ها اتفاق نظر ندارند. اگر به گزارش‌های یوسفوس که ادعای زندگی کردن با اسنی‌ها را دارد و داده‌های فیلون که معاصر با آن‌ها بوده و نیز به حفاری‌های باستان‌شناسان اعتماد کنیم، می‌توانیم قانع شویم، محدوده اقامتگاه اسنی‌ها در فلسطین و سوریه بوده است. اسنی‌ها پس از حمله رومی‌ها و نابودی اورشلیم در مناطق دیگر پراکنده شده و به باور فیلون پس از این واقعه بزرگ به مصر رفته‌اند. به باور گروهی، عقاید اسنی‌ها پس از ناپدید شدن آن‌ها در فرقه‌هایی همچون ابیونیت‌ها^۲، مندائیان و به‌خصوص قرائیم^۳ به‌جا مانده است [۱۷، ص ۵۷۰]. از بررسی تحقیقات انجام‌شده در مورد این فرقه، چنین به‌دست می‌آید که بیشتر محققان فرقه قرائیم را بازمانده عقاید اسنی‌ها می‌دانند. سند دمشق^۴ که یکی از اسناد مهم *قمران* می‌باشد و نسخه‌ای از آن در قرن نهم میلادی در مصر کشف شده بیانگر تداوم سنت اسنی پس از ناپدید شدن آن‌ها در فرقه قرائیم است [۲۶، ص ۵۱۰].

شیوه زندگی

می‌توان گفت آنچه مربوط به آئین‌ها و حیات دینی مربوط به فرقه اسنی می‌باشد، تا

1. Maccabean

2. Ebionites

ابیونیت‌ها مسیحیان غیر راستین بودند که باید آن‌ها را فرقه‌ای از اسنی‌ها به حساب آورد. این فرقه مسیح را پیامبر خدا می‌دانستند. ظاهراً این جمع در ماورای اردن و سال ۷۰ میلادی پدید آمدند. میان این فرقه با اسنی‌ها شباهاتی وجود دارد. از جمله در میان آن‌ها غسل تعمید رواج داشته و با قربانی در معبد مخالف بودند و به‌همین دلیل، می‌توان آن‌را فرقه‌ای اسنی به‌شمار آورد [ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالْمیت، ص ۱۴۱ و ۱۴۲].

3. Karaites

قرائیم فرقه‌ای یهود هستند که تنها متون مقدس عبری را مشروع می‌دانند، بسیاری از محققان به رابطه بین قرائیم و فرقه تازه کشف‌شده *قمران* اعتقاد دارند [karaites, p.254].

4. Domescus Document

قرن بیستم اساساً مبتنی بر گزارش‌های منابع یونانی به‌خصوص یوسفوس و فیلون بود. در قرن بیستم پس از کشف *طومارهای قمران* و طرح فرضیهٔ پیوند میان جماعت قمران و اسنی‌ها توسط بعضی از محققان، جزئیات بیشتری مربوط به آئین‌ها و عقاید آن‌ها به‌دست آمد که در بعضی موارد با توضیحات یوسفوس و فیلون از جماعت اسنی متفاوت بود. در اینجا سعی شده اعتقادات و آداب و رسوم اسنی‌ها مطابق با گزارش‌های منابع یونانی و *طومارهای قمران* که منسوب به جماعت قمران می‌باشند و احتمالاً همان اسنی‌ها هستند، ارائه شود.

بنابر توصیفات یوسفوس و فیلون، اسنی‌ها که تعدادشان توسط هر دو گزارشگر حدود چهار هزار نفر ذکر شده، مرکز خاصی برای اجتماع خود نداشتند و در شهرها و روستاها پراکنده بودند [۲۸، ص ۳۹۶]. آن‌ها زندگی مبتنی بر حیات زاهدانه داشته و درعین حال کار می‌کردند. آن‌ها به کشت و زرع و کارهای دستی و گله‌داری مشغول بودند و از مشاغلی که با ساخت اسلحه، نیزه و تیر سروکار داشت، دوری می‌کردند. اشتغال نداشتن آن‌ها به ساخت اسلحه، نشان می‌دهد، آن‌ها افراد صلح‌جویی بوده و از جنگ و خونریزی دوری می‌کردند، ولی براساس گزارش یوسفوس، آن‌ها در طی شورش بزرگ مکابی توسط رومی‌ها شکنجه می‌شدند [۳۱، ص ۱۶۴]. این احتمال وجود دارد که اسنی‌ها در مقابل حملهٔ رومی‌ها به یهود، در برابر آن‌ها موضع گرفته و در این جنگ شرکت کرده باشند. ادعای یوسفوس مبنی بر شرکت اسنی‌ها در جنگ علیه رومی‌ها با اسناد کشف شده در غارهای قمران که رومی‌ها را دشمن اسنی‌ها خوانده، تأیید می‌شود [۲۶، ص ۵۱۰].

به غیر از *اسناد قمران* که مالکیت خصوصی برای افراد جماعت را گزارش می‌کند [۳۲، ص ۲۵۰]، منابع دیگر اساس زندگی آن‌ها را مبتنی بر یک نوع مشارکت عمومی می‌دانند. بنابر گزارش‌های این منابع، آن‌ها درآمد خود را به مصرف عموم می‌رساندند و به این ترتیب اجرتی را که به‌خاطر یک روز کار می‌گرفتند، به یک خزانهٔ عمومی می‌سپردند تا به مصرف همهٔ جماعت برسد. با مقایسهٔ نوع زندگی جمعی اسنی‌ها با تمام جماعت‌های رهبانی که ادعای زندگی جمعی داشته و دارند، درمی‌یابیم زندگی آن‌ها منحصر به‌فرد بوده است. آن‌ها حتی لباس و غذای مشترک داشته و هیچگونه مالکیت خصوصی

نداشتند. آنچه در میان اسنی‌ها واقعاً مهم به‌شمار می‌آمد، اصول اخلاقی بود که در تربیت روح مؤثر بود. آن‌ها تنها به چیزهایی توجه می‌کردند که در پرهیزکاری و درنهایت رشد معنوی و روحی آن‌ها مؤثر واقع می‌شد. اسنی‌ها به‌تمام توصیه‌های اجداد خود مانند تقوا، عدل، نظم و هر آنچه باعث ارتقای معنوی آن‌ها می‌شد، عمل می‌کردند. بنابر نوشته‌های به‌جامانده از فیلون برای هر اسنی سه معیار در زندگی وجود داشت، عشق به خدا، عشق به فضیلت و عشق به مردم [۲۸، ص ۳۹۷]. آن‌ها عشق به خدا را در سوگند نخوردن و دروغ نگفتن می‌دانستند و به خداوند به‌عنوان منبع خوبی‌ها توجه می‌کردند. هر اسنی تنها یک‌بار و آن‌هم در زمان تشریف به جماعت اسنی می‌توانست سوگند یاد کند، سوگندی که او را مقید به اطاعت از تمام قوانین جامعه می‌کرد. عشق به فضیلت در قناعت، سادگی، خوش‌اخلاقی، فروتنی، توجه به قانون، ثبات شخصیت و عشق به مردم نیز از نظر یک اسنی در مفاهیمی مانند حسن نیت، انصاف و اخوت نهفته بود. اسنی‌ها تمام آنچه انسان را گرفتار لذت می‌کرد نهی کرده و آن را ناپسند می‌دانستند. بنابر گزارش یوسفوس، تدهین با روغن در میان این فرقه به‌عنوان امری لذت‌بخش ناپسند بود و با اینکه دیگر یهودیان هم‌دوره با این فرقه خود را با روغن تدهین می‌کردند [۳۱، ص ۱۶۴]، آن‌ها با پوشیدن لباس‌های سفید خود را از آلوده شدن به روغن حفظ می‌کردند [۲۸، ص ۳۹۸]. اسنی‌ها به ازدواج هم چون منتهی به لذت می‌شد، روی خوش نشان نمی‌دادند. بنابر گزارش پلینی، آن‌ها هیچ زنی نداشتند و در میان درختان نخل زندگی می‌کردند، زیرا تعداد زیادی به روش زندگی آن‌ها رو می‌آوردند، آن‌ها نیز عضو جدید می‌پذیرفتند. نسل آن‌ها برای مدت‌ها ادامه یافت؛ هرچند در میان آن‌ها کسی متولد نشد [۲۸]. با وجود این، یوسفوس دو گروه مجرد و متأهل را در میان اسنی‌ها ثبت کرده است. در *اسناد قمران* نیز چنین موضع‌گیری دوگانه‌ای وجود دارد. از یک طرف، در کتاب *قانون جامعه* اشاره به یک نوع حیات جمعی بدون زن شده و از طرفی دیگر در همین کتاب آموزش‌های لازم برای سن ازدواج آمده است. در سند دمشق نیز سخن از گرفتن همسر و آوردن بچه مطابق قانون شده است [۲۳، ص ۸۷۲]. شاید آوردن بچه مطابق قانون، به این دلیل باشد که ازدواج به شرط هدف خاصی صورت می‌گرفته است.

نه تنها اسنی‌ها در دارایی مشترک بودند، خانه‌های مشترک هم داشتند. آن‌ها حتی

در خانه‌ها را بر روی اعضای دیگر که از جاهای دیگر می‌آمدند باز می‌گذاشتند و گماشتگانی مخصوص در این اجتماع بودند که از اعضای تازه از راه رسیده و مسافر پذیرایی می‌کردند. به‌همین دلیل، یوسفوس می‌گوید آن‌ها در سفر هیچ چیز با خود نمی‌بردند [۲۸، ص ۳۹۸]. این سخن، که این نوع زندگی در میان جماعات رهبانی بی‌نظیر است حرف‌گرافی نیست.

غذا خوردن اسنی‌ها نیز به‌صورت جمعی صورت می‌گرفت. در طی روز آن‌ها دو وعده غذای مشترک داشتند. اسنی‌ها در اتاق خاصی که همچون معبد مقدس بود دور هم جمع و با رعایت آداب خاصی مشغول غذا خوردن می‌شدند. غذا خوردن جمعی آن‌ها به‌عنوان یک امر مقدس و عبادت محسوب می‌شد و تنها برای رفع گرسنگی نبود. فیلون در کنار غذا و خانه از لباس مشترک نیز سخن می‌گوید، به این بیان که هرکس هر لباسی را دوست داشت می‌پوشید چون یک چیز متعلق به همه بود [۲۸، ص ۳۹۷].

آن‌گونه که پیداست گزارش‌های فیلون از اسنی‌ها بیشتر جنبه اخلاقی دارد، اما یوسفوس در کنار گزارش‌های خود از حیات اخلاقی آن‌ها مطالب دیگری را مطرح کرده که فیلون در مورد آن‌ها چیزی نگفته است. از جمله مواردی که یوسفوس به آن اشاره کرده است این است، که اسنی‌ها علاوه بر اشتغال به کشاورزی و کاردستی به امر طبابت هم مشغول بودند [۲۸، ص ۳۹۷]. آن‌ها با مطالعه کتب قدما به خواص گیاهان و هسته میوه‌ها پی برده و به‌واسطه آن بیماران را معالجه می‌کردند. یوسفوس گزارش‌هایی از پیش‌گویی اسنی‌ها در مورد آینده نیز می‌دهد و عقیده دارد پیش‌گویی آن‌ها از آینده به‌ندرت اشتباه بود. او یهودا^۱ را پیامبر اسنی‌ها ذکر می‌کند که به شاگردانش پیش‌گویی و فال‌گیری را آموزش می‌داد [۳۱، ص ۱۶۴].

یوسفوس همچنین از چهار طبقه اسنی سخن می‌گوید که برحسب درجه تقسیم و رؤسای آن‌ها توسط جماعت انتخاب می‌شدند. طبقه بالاتر با طبقه پایین‌تر تماس نداشت و اگر این اتفاق می‌افتاد آن‌ها خود را می‌شستند، گویی در تماس با یک غیر عضو قرار گرفته‌اند [۲۸، ص ۳۹۸]. در گزارش‌های منابع یونانی اشاره به مأموران و گماشتگان مسئول جمع‌آوری اموال و تقسیم آن میان همه و نیز کاهنانی که در موارد

1. Judas

خاص مانند آداب مربوط به وعده‌های غذایی نقش ایفا می‌کردند، اشاره به طبقات دیگر نشده است. به‌طور کلی می‌توان گفت، در گزارش‌های این منابع نقش کاهن قابل توجه نمی‌باشد. اما در *اسناد قمران* تقسیم‌بندی طبقات جامعه بهتر نشان داده شده و به لزوم حضور کاهن در اجرای مراسم آئینی تأکید زیادی شده است. بنابر *اسناد قمران* علاوه بر کاهنان در میان مردم عادی نیز گروه‌هایی بودند که به دسته‌های هزار، صد، پنجاه و ده نفری تقسیم می‌شدند. علاوه بر آن‌ها، جمعی دوازده نفره هم بودند که به همراه سه کاهن، امور اصلی جماعت را اداره می‌کردند. از میان آن‌ها مدیریت اجرایی دست دو نفر بود، یکی خزانه‌دار و دیگری مسئول پذیرش افراد نامزد ورود به جماعت [۲۳، ص ۸۷۲]. در میان اعضای جامعه اطاعت هر فرد از طبقه بالاتر واجب بود و در صورت تخلف از اوامر مجازت می‌شد. مجازات‌ها مطابق با قانون بود و شامل کاهش جیره روزانه و حتی قطع جیره دائمی و جدایی اعضا از فرقه بود [۲۳، ص ۸۷۲].

آنچه در مورد تقویم جماعت قمران از میان طومارها به‌دست آمده حاکی از این است، آن‌ها به یک تقویم سیصدوشصت و چهار روزه معتقد بودند و اعیاد خود را براساس این تقویم تنظیم می‌کردند [۳۴، ص ۵۰۸]، اما براساس گزارش‌های فیلون و یوسفوس اسنی‌ها مطابق با تقویم جماعت یهود اعیاد خود را برگزار می‌کردند. همان‌گونه که ذکر شد، این اختلاف میان اسناد و گزارش‌های فیلون و یوسفوس باعث شد تا گروهی از محققان تصور کنند، اسنی‌ها تقویم یهود را قبول داشتند و جماعت قمران به‌دلیل انتخاب تقویم شمسی راه خود را از آن‌ها جدا کردند.

حیات دینی و الهیات

بخش مهمی از زندگی روزانه یک اسنی را حیات دینی او شکل می‌دهد. اسنی‌ها در طول روز، زمانی که از خواب بیدار می‌شدند تا هنگام شب، مطابق با شیوه منظمی که قانون جمعی برای آن‌ها تعیین کرده بود، رفتار کرده و تمام کارهای آن‌ها در طول روز عین عبادت بود. آن‌ها قبل از آنکه خورشید بالا بیاید، کارهای معمولی خود را شروع می‌کردند و غروب دست از کار می‌کشیدند. فیلون می‌گوید آن‌ها همچون کسانی که تعلیم مسابقه ورزشی می‌بینند مشتاق به کار بودند، زیرا آن‌ها هر شغلی که داشتند تصور می‌کردند برای زندگی سودمندتر و برای روح و جسم مطلوب‌تر است [۲۸، ص ۳۹۷].

اسنی‌ها به غذا به‌عنوان یک وعده غذایی برای رفع گرسنگی نگاه نمی‌کردند؛ بلکه برای غذا خوردن آداب خاصی داشتند. آن‌ها ساعت خاصی بعد از تطهیر با لباس سفید بلندی دور هم جمع شده، در اتاق غذاخوری سر جای خود می‌نشستند، قبل و بعد از غذا نیایش خاصی را انجام می‌دادند و سکوت را در هنگام غذا خوردن رعایت می‌کردند. اسنی‌ها در مواقع دیگر نیز به ترتیب سخن می‌گفتند، گویی سکوت در میان آن‌ها عبادت بود.

کسانی که در آداب، رسوم و عقاید جماعت قمران تحقیق کرده‌اند، وعده غذایی مشترک را به تقلید از شام آخر می‌دانند [۳۲، ص ۲۵۰]. این دسته از محققان تمایل زیادی دارند که میان این فرقه و مسیحیت اولیه ارتباط برقرار کنند و آن‌ها را پیروان اولیه عیسی (ع) ذکر کنند. از این‌رو عقیده دارند، تبرک غذا به‌دست کاهن قبل از غذا به تقلید از شام آخری است که در آن عیسی (ع) نان و شراب را برکت بخشید و به حواریون داد [۲۳، ص ۸۷۳]. بنابر اسناد قمران، علاوه بر وعده‌های غذایی روزانه که اعضا دور هم جمع می‌شدند، در سال نیز دوبار در روزهای خاص تعیین‌شده‌ای دور هم جمع و دستوره‌های لازم را دریافت می‌کردند [۳۴، ص ۵۰۷].

تطهیر در میان اسنی‌ها مانند بسیاری از جماعات رهبانی دیگر، جزو اصول فرقه به‌شمار می‌رفت. علاوه بر اینکه، هر فرد موظف به تطهیر قبل از غذا بود، در موارد خاص هم باید تطهیر لازم انجام می‌شد. مثلاً، همان‌طور که از یوسفوس نقل شد، زمانی که کسی با طبقه پایین‌تر از خود با یک غیر عضو تماس می‌گرفت، تطهیر بر او واجب می‌شد.

رفتار جماعت اسنی نسبت به معبد اورشلیم صریح نبود. فیلون می‌گوید آن‌ها هیچ‌گونه قربانی را در معبد انجام نمی‌دادند و یوسفوس گزارش می‌دهد که آن‌ها قربانی خود را انجام و تقدیم معبد می‌کردند تا به این ترتیب ارتباط خود را با معبد قطع نکنند [۱۷، ص ۷۰]. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت آن‌ها نسبت به کاهنان معبد اورشلیم نظر خوبی نداشتند و آنان را مؤمنان راستین نمی‌دانستند. به‌گواهی طومارهای قمران جماعت قمران تنها خود را اسرائیل حقیقی می‌دانستند و به آئین‌های دیگر اسرائیلیان و به‌خصوص، آئین‌هایی که در معبد انجام می‌شد، به‌عنوان آئین‌های تحریف‌شده توجه می‌کردند [۲۶، ص ۵۱۱].

سخنی گزاف نیست که گروهی از محققان، فرقه قرائیم را بازمانده اسنی‌ها می‌دانند؛

زیرا این جماعت در احترام گذاشتن به قوانین موسوی و تورات بسیار جدی بودند و نام موسی در میان آن‌ها با احترام برده می‌شد و ناسزای به او جرم بزرگی بود. رعایت آئین سبت در میان آن‌ها به دقت مراعات می‌شد به گونه‌ای که گفته شده، آن‌ها در این روز هیچ کاری انجام نمی‌دادند و حتی غذای آن روز را روز قبل درست می‌کردند. آن‌ها در این روز به کنسیه‌ها رفته و در آنجا متناسب با سن می‌نشستند. شخصی کتاب مقدس را با صدای بلند می‌خواند و دیگری هر آنچه را که واضح نبود، توضیح می‌داد [۲۸، ص ۳۹۷]. علاوه بر روز سبت آن‌ها اعیاد خود را براساس تقویم خود انجام می‌دادند. هرچند که در گزارش‌های جامع یونانی چیزی در مورد تقویم اسنی‌ها نیامده، ولی با توجه به گزارش یوسفوس مبنی بر اینکه آن‌ها در هنگام طلوع خورشید مقابل خورشید نیایش می‌کردند، بعضی از محققان به این نتیجه رسیدند که آن‌ها تقویم شمسی را قبول داشتند و به همین دلیل به طرف مشرق نیایش می‌کردند [۲۶، ص ۵۱۱]. شاید نیایش آن‌ها در برابر خورشید انگیزه این شد که اپیفانیوس^۲ محقق یونانی چنین اظهار کند، که بقایای آن‌ها را در میان خورشیدپرستان دیده است [۲۸، ص ۳۹۹].

آئین تشرف از جمله آئین‌هایی است که فیلون و یوسفوس به آن اشاره کرده‌اند و در *اسناد قمران* نیز با کمی تفاوت ذکر شده است. اسنی‌ها از ورود اعضای جدید، حتی بچه‌ها و افراد متأهل به فرقه خود استقبال می‌کردند. کسی که نامزد ورود به فرقه بود، باید مراحلی را پشت‌سر می‌گذاشت که این مراحل چند سال طول می‌کشید. یوسفوس دوران تشرف را سه سال و *اسناد قمران* آن را در دو مرحله ذکر می‌کند که هر کدام یک سال به طول می‌انجامد [۲۵، ص ۲۰۲].

براساس گزارش یوسفوس اسنی‌ها معتقد به جاودانگی روح بودند و رستاخیز بدن را انکار می‌کردند. او چون اسنی‌ها را متأثر از عقاید نوافلاطونی می‌دانست، زیربنای الهیات آن‌ها را در تفکرات یونانی قرار داد [۲۸، ص ۳۹۹].

نوشته‌های *اسناد قمران* در مورد الهیات اسنی بیانگر آن است که الهیات آن‌ها مبتنی بر یک نوع جبرگرایی حتمی است. ثنویت میان خیر و شر و یا نور و تاریکی در این

1. Sabbath

2. Epiphanius

طومارها سبب شده گروهی از محققان این‌گونه اعتقادات را متأثر از ایرانیان بدانند. بنابر آنچه در بعضی از طومارها آمده، خداوند موجودات انسانی را خلق کرد تا حاکم بر جهان باشند و برای آن‌ها دو روح تعیین کرد که باید تا زمان ملاقات او پیوسته با هم در ستیز باشند: روح حقیقت و روح گمراه [۲۳، ص ۸۷۲]. در جایی دیگر این ثنویت به‌صورت دیگری دیده می‌شود که بسیار تقدیرگرایانه است. براساس این اسناد، جماعت قمران منتخب از جانب خداوند هستند. خداوند بشر را در دو گروه متضاد نور و تاریکی یا حقیقت و دروغ آفرید و هرکدام را تحت تسلط یک فرشته قرار داد: شاهزاده نور و فرشته تاریکی. خداوند میان این دو، دشمنی ازلی قرار داده است که تنها در آخرالزمان با نبودی روح گمراه، درست‌کاران که فرزندان روح حقیقت هستند، پاداش‌شان را دریافت می‌کنند [۳۴، ص ۵۰۶-۵۰۷]. بنابر *طومار مزامیر* سپاس‌گزاری^۱، جوهر وجود انسان از گناه می‌باشد و ناپاکی و گناه بر روح انسان حاکم است، اما خداوند انسان را انتخاب کرده تا روحش را نجات دهد و او را همنشین فرشتگان قرار دهد. به‌همین دلیل، انسان دائماً در حالتی میان غم‌آلودگی به گناه و لذت انتخاب به‌سر می‌برد [۳۴، ص ۵۰۷].

در الهیات قمران نقش فرشتگان در نجات جماعت و نیز ملزم بودن جماعت در حفظ اسرار آن‌ها نسبت به منابع یونان چشمگیرتر است. در *طومارهای قمران* فرشتگان به همراه انسان‌های منتخب و درست‌کار درنهایت، نیروهای شر را از روی زمین پاک خواهند کرد و آینده اسرائیل دوباره بازسازی خواهد شد [۳۴، ص ۵۰۷]. از میان نوشته‌های یونانی تنها یوسفوس به حفظ اسمای فرشتگان به‌عنوان راز اشاره کرده است که هر فرد اسنی در هنگام تشریف باید برای حفظ آن سوگند یاد کند.

از جمله موضوعات مربوط به الهیات اسنی که مخصوص اسناد قمران می‌باشد، بحث از آخرالزمان، انتظار مسیحا و شخصی به نام معلم راستین است. موضوعات مذکور در *اسناد قمران* باعث شده که بعضی از محققان درصدد ایجاد ارتباط بین این فرقه با مسیحیت برآیند.

در گزارش‌های فیلون، یوسفوس و پلینی اشاره‌ای به مؤسس این فرقه نشده و همان‌طور که ذکر شد، تنها یوسفوس از شخصی به نام یهودا نام می‌برد که پیامبر اسنی‌ها بود و به آن‌ها پیش‌گویی آموزش داد. حتی در میان نوشته‌های آن‌ها از کاهنی

1. Psalm Thanksgiving

که نقش برجسته‌ای را در میان اسنی‌ها ایفا کرده باشد، چیزی نیامده است. در مقایسه با منابع یونانی، در بعضی از *اسناد قمران* به‌خصوص در *سند دمشق و تفسیر حقوق*^۱ سخن از آموزگار راستی شده است. در تعیین هویت آموزگار راستی اتفاق نظری وجود ندارد. با توجه به اسناد، معلم راستی، وحی را از جانب خدا دریافت کرد تا راز کلام انبیا را برای مؤمنان بازگو کند و آن‌ها را به راه راست هدایت کند. او مؤمنان را به ظهور مسیحا نوید داد. گروهی که درصدد ایجاد ارتباط میان جماعت قمران و مسیحیت هستند، عقیده دارند معلم راستی، کسی بود که پس از مرگ زنده شده و مریدانش انتظار ظهور او را می‌کشند و به بیانی او همان مسیح عهد جدید است [۵، ص ۹۸].

در بحث از آخرالزمان، طومار "جنگ پسران نور در برابر پسران تاریکی"^۲ جنگ آخرالزمان را این‌گونه توصیف می‌کند، در آن روز فرقه قمران به‌عنوان پسران نور به اتفاق فرشتگان برای مدت چهل سال در برابر پسران تاریکی که ملت‌های غیر اسرائیلی و اسرائیلیان غیر راستین هستند می‌جنگند [۳۲، ص ۲۵۰]. به‌خاطر سخنانی از این قبیل، گروهی اعتقاد دارند اسناد مکاشفه‌ای قمران راه را برای ظهور مسیح باز کرده است.

مسیحیان و اسنی‌ها

از دو فرقه بزرگ یهود، یعنی صدوقیان و فریسیان در عهد جدید سخن به‌میان آمده و عیسی با کلام خود به این دو فرقه تاخته است. اما اسمی از اسنی‌ها که یوسفوس در گزارش خود آن‌ها را در کنار صدوقیان و فریسیان به‌عنوان سومین فرقه یهود نام می‌برد، به‌میان نیامده است. با وجود این، به علت شباهت زیاد مطالب مذکور در *اسناد قمران* با آنچه که در عهد جدید آمده است، محققان درصدد برآمدند تا ریشه‌های مسیحیت را در *اسناد قمران* پیدا کرده و بدین ترتیب بین این دو ارتباط برقرار کنند. آنچه از خواندن بررسی‌های این دسته از محققان به‌دست می‌آید، این است که آن‌ها تمایل دارند تا اسنی‌ها را اولین پیروان مسیح معرفی کنند. حقیقت هرچه باشد نباید انکار کرد که نوشته‌های این جماعت راه را برای ظهور ایمان جدید مسیحی باز کرده است.

همان‌طور که دیدیم عناصر مهم در میان اسنی‌های قمران، تمایلات زاهدانه،

1. Habakkuc pesher

2. The scroll war of The sons of light against the sons of darkness.

جماعت‌گرایی، پرهیز از سوگند، وعده‌های غذایی مشترک، برکت‌بخشی توسط کاهن، اعتقاد به آلوده بودن روح انسان به گناه و انتظار ظهور مسیحا می‌باشد. تمام این مفاهیم را می‌توان در کلیسای اولیه مسیحی هم دید. به‌خصوص اینکه، انتظار ظهور مسیحا در میان آن‌ها راه را برای ادعای عیسی فراهم می‌ساخت. وجود این اصول اعتقادی در میان جماعت قمران ناخودآگاه تصور ارتباط آن‌ها را با مسیحیت اولیه به ذهن محقق می‌آورد. زیرا در میان بعضی از محققان تلاش برای تعیین قسمتی از *طومارهای قمران* به‌عنوان بخشی از عهد جدید صورت گرفته است [۲۳، ص ۵۶۳].

راه ارتباطی دیگری که موجب شد مسیح به جماعت اسنی مربوط شود، شخصیت یحیی معمدان^۱ است. اگرچه اسمی از یحیی در *اسناد قمران* وجود ندارد، ولی بنا بر عهد جدید او یهودیان را به ظهور قریب‌الوقوع مسیح نوید داد و عیسی به‌دست او در کنار رود اردن^۲ تعمید یافت. شاید همین مطلب ارتباط میان عیسی و یحیی با اسنی‌ها را که در کنار رود اردن در همان دوران زندگی می‌کردند و عمل تعمید از آئین‌های مهم آن‌ها بود، نشان دهد. به‌نظر محققان علت اینکه در عهد جدید به اسنی‌ها اشاره نشده، این است که آن‌ها برخلاف صدوقیان و فریسیان از مخالفان عیسی نبودند و در عهد جدید اسمی از آن‌ها به میان نیامده است [۲۳، ص ۵۶۴].

از دیگر احتمالات ارائه‌شده در رابطه با پیوند اسنی‌ها و مسیحیان اولیه، مکان‌های مشترکی است که برای هر دو گروه گزارش شده است. بنابر شواهد، اسنی‌ها قبل از سال ۷۰ میلادی و پس از آن در مصر، سوریه و آسیای صغیر به‌سر می‌بردند؛ یعنی درست همان مکان‌هایی که مسیحیت اولیه در آن رشد کرد؛ در نتیجه می‌توان گفت، اسنی‌ها همان مؤمنان اولیه مسیح بوده و مبلغان آئین او بودند [۵، ص ۱۰۶]. همچنین میان تعالیم پولس که در عهد جدید آمده مانند، مبارزه میان نور و ظلمت با تعالیم *اسناد قمران* شباهت زیادی وجود دارد. در عهد جدید در رساله رومی‌ها آمده است: «شب منقضی شد و روز نزدیک است، پس اعمال تاریکی را بیرون کرده و سلاح نور بپاشیم» [۲، ۱۲/۱۳]. کوهن^۳ معتقد است که اعتقادات عهد جدید در باب نور و ظلمت ما را به

1. John Bobtist
2. Jordan
3. Kuhn

یاد عبارت *قانون جامعه* می‌اندازد [۵، ص ۱۱۸]. نه تنها مفهوم مبارزه بین نور و ظلمت بلکه بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند عدالت، پروردگار، پسر خدا و مسیحا که در *طومارهای قمران* آمده با شباهت بسیار نزدیکی در عهد جدید هم به کار رفته است [۲۳، ص ۵۶۴].

ارتباط میان اسنی‌ها و مسیحیان اولیه، یکی از مباحثی است که توجه بسیاری از محققان دوران اخیر را به خود مشغول کرده است و درست یا نادرست به خاطر تشابهات زیادی که میان نوشته‌های *قمران* و عهد جدید وجود دارد، اسنی‌ها را منادیان اولیه مسیح می‌دانند. البته پژوهشگران، خاستگاه بسیاری از اعتقادات فکری اسنی‌ها را ریشه‌یابی کرده و برای آن‌ها زمینه‌های غیر یهودی یافته‌اند. مثلاً، گفته شده که دعای آن‌ها در برابر خورشید، ممانعت‌شان از قسم، اعتقادشان به روح، جمع‌گرایی و بیزاری‌شان از قربانی حیوانات، ریشه در افکار فیثاغورثی^۱ و اورفهای^۲ دارد و به‌همین ترتیب اعتقاد آن‌ها به فرشتگان و علاقه آن‌ها به زهد و ریاضت را در افکار زرتشتی‌گری جستجو می‌کنند. حتی زمینه فکری بودایی نیز برای آن‌ها پیشنهاد شده [۲۸، ص ۴۰۱]، که البته همه این نظریات بامخالفت‌هایی همراه بوده است.

با توجه به تمام تنوع نتایج بررسی‌های محققان در مورد اسنی‌ها می‌توان گفت، این فرقه از یهود معمای تاریخ یهودند که در برهه‌ای از زمان، بخشی از تاریخ را به خود اختصاص دادند و با ناپدید شدن از صفحه تاریخ، آیندگان را شیفته حل معمای خود کردند.

مندائیان

مندائی از واژه مندا (manda) به معنای دانش است و به جماعت دینی اطلاق می‌شود که در طی قرن‌ها علی‌رغم ناملایمات زیاد، هنوز در مناطق خاصی به حیات خود ادامه می‌دهند. محققان بزرگی همچون دراور^۳ و مکوج^۴ که در مورد این دین به‌طور قابل

2. Pythagorean

3. Orphic

4. Drower

5. Macuch

دراور از جمله محققانی است که بیشترین تحقیق را درباره دین و آئین‌های سری این جماعت دینی انجام داد. مکوج هم در مورد زبان مندائی و لهجه مندائیان امروز به‌خصوص در خوزستان تحقیقاتی انجام داده است.

ملاحظه‌های تحقیق و بررسی کرده‌اند، خاستگاه اولیه آن‌را در فلسطین در کناره‌های رود اردن و در قرن دوم یا سوم میلادی ذکر می‌کنند [۱۹، ص ۱۵۰]، درحالی‌که مندائیان خود را مستقل از سنت آرامی، یعنی سوری و فلسطینی می‌دانند [۱۶، ص ۳۸۰]. کسانی که خاستگاه اولیه مندائیان را در قرن‌های اولیه مسیحی جستجو می‌کنند، غالباً متمایلند که آن‌ها را پیروان یحیی معمدان که در همان ناحیه مشغول تعمید دادن مردم بود، بدانند و به‌همین علت، به مندائیان مسیحیان قدیس یحیی می‌گویند [۲۰، ص ۵۶۳۷]. البته این‌گونه توجه به مندائیان و خاستگاه آن‌ها در مورد همه محققان صدق نمی‌کند. در سال ۱۸۷۵ تحقیقات نشان داد که ادبیات مندائی مشتمل بر بسیاری از عناصر گنوسی می‌باشد و به‌همین دلیل، گروهی از محققان خاستگاه اولیه این دین را نه در قرن اول و دوم میلادی بلکه بسیار قبل از تاریخ مسیحیت جستجو کنند [۲۰، ص ۵۶۳۷].

ارتباط مندائیان با *انجیل یوحنا*^۱ و کتاب *غزل‌های سلیمان*^۲ و چندین متن گنوسی دیگر انگیزه‌ای شد که فرضیه این دسته از محققان، در انتساب این جماعت دینی به دوران ماقبل مسیحیت، تقویت شود. قابل ذکر است که اخیراً فرضیه‌هایی در مورد اینکه مندائیان، بومیان بابل بوده‌اند نیز ارائه شده است.

آنچه سبب شد گروهی به‌دنبال ردپای مندائیان در قرن دوم و سوم میلادی در فلسطین باشند، زبان و ادبیات مندائی است که در آن اصطلاحات و تعابیر سوری غربی آمده است و الفبای آن ویژگی الفبای همان دوران را دارد [۱۹، ص ۱۵۰]. بنابر شواهد و متون ادبی مندائی، این جماعت در اورشلیم مورد آزار و شکنجه یهودیان بودند و به‌همین علت از آنجا فرار کرده و تحت حمایت اردوان^۳، شاه اشکانی، به حران منطقه میان ترکیه و سوریه رفتند. در متون منسوب به مندائیان، در تأسیس جماعت مندائی در بغداد و بین‌النهرین و از آنچه که تحت حکومت ساسانیان بر سر آن‌ها آمده، سخن گفته شده است [۲۰، ص ۵۶۳۸]. امروزه نومندائیان که بازماندگان آن‌ها هستند در خوزستان و عراق دیده می‌شوند. از تمام بررسی‌های انجام‌شده توسط محققان و آنچه در متون مندائی آمده، می‌توان نتیجه گرفت که خاستگاه اولیه مندائیان اطراف رودخانه

1. Book of John
2. Odes of solomon
3. Ardban

اردن در فلسطین بوده و سپس به سبب آزار و اذیت یهودیان به طرف سرزمین حران فرار کرده از آنجا به طرف مشرق حرکت کردند و در نهایت در عراق در کنار دجله و فرات و در خوزستان اقامت گزیدند. در حال حاضر جماعت آن‌ها در عراق و ایران مشاهده می‌شود. نوشته‌های متأخر مندائی به شوشتر به عنوان مرکز دینی مندائی در قرن هفدهم گواهی می‌دهد و بزرگترین جمعیت مندائی در حال حاضر در بصره می‌باشد.

ویدن‌گرن^۱ دین مندائی را نتیجه پیشرفت در سه محیط دینی متمایز می‌داند: اول، دین سامی - یهودی فلسطینی که منشأ و خاستگاه مندائیان است. او عقیده دارد بعضی از اعتقادات مندائیان به خصوص جنبه‌های گنوسی دین مندائی و توجه به یحیی معمدان که در ادامه درباره آن سخن گفته خواهد شد، برخاسته از این محیط می‌باشد. دوم، عناصر بین‌النهرینی که همراه با اساطیر باستانی بابلی است و در نهایت، عناصر ایرانی که احتمالاً از عقاید مغ‌های زروانی گرفته شده است. ویدن‌گرن عقاید مربوط به نجات را در میان مندائیان متأثر از محیط دینی ایران باستان می‌داند [۲۰، ص ۵۶۳۹].

بزرگترین مجموعه مندائی که شامل اسطوره کیهان‌شناسی، آئین، پندواندرز، نیایش و مکاشفه می‌باشد، گنزا^۲ به معنای قاموس یا کتاب بزرگ^۳ نام دارد که مشتمل بر مجموعه مقالات یا قطعاتی است که در هر قطعه مبحث خاصی را مورد بحث قرار داده است. این کتاب به دو قسمت گنزای راست و گنزای چپ تقسیم می‌شود که موضوعات مطرح شده در گنزای راست مربوط به جهان زمینی و مادی و به صورت نثر است و مباحث مطرح شده در گنزای چپ مربوط به سرنوشت روح در جهان دیگر و به صورت منظم می‌باشد. به نظر محققان تقسیم‌بندی موضوعات گنزا به راست و چپ معمایی است؛ زیرا به نظر آن‌ها راست معمولاً به جهان مافوق و چپ به جهان مادی و زمینی گفته می‌شود، در حالی که با توجه به تقسیم‌بندی موضوعی این کتاب عکس این مطلب صدق می‌کند [۱۹، ص ۱۵۱].

اساس اسطوره کیهان‌شناسی مندائیان، بر ثنویت گنوسی استوار است. عالم بالا جهان نور و پایین جهان تاریکی است. عالم بالا که جهان نورانی است ازلی می‌باشد و

1. Widengren
2. Ginza
3. Sidra Rabba

مکانی است که روح انسان پس از مرگ به آنجا می‌رود، یعنی به جایی که ابتدا از آنجا آمده است. در بعضی از قطعات گنز/ جوهر اولیة عالم نور، مانای بزرگ عظمت^۱ نامیده می‌شود که از او حیات بزرگ^۲ صادر می‌شود. در این قطعات نظریة صدور به چشم می‌خورد. گاهی در قطعات دیگر گنز/ جوهر اولیة عالم، همان حیات بزرگ است. قلمرو آسمانی حیات بزرگ، ایار^۳ نام دارد. حیات بزرگ به همراه موجودات نورانی دیگر به نام اتر^۴ که پیش نمونه‌های کاهنان زمینی هستند [۱۹، ص ۱۵۱] و به عالم پایین‌تر تنزل یافته و به گناه گرفتار شده‌اند، در آنجا به سر می‌برند. همچنین اردن بزرگ، منشأ اردن‌های زمینی در این قلمرو می‌باشد. گاهی در کنار حیات بزرگ از شریک او به نام گنجینه حیات^۵ هم نام برده شده است [۱۹، ص ۱۵۲]. از حیات اول به طریق صدور، حیات دوم صادر می‌شود. قلمرو حیات دوم، قلمرو آسمانی است و او به همراه ارواحی که در آنجا هستند به فکر طرح خلق جهان سومی که همان زمین است، می‌افتند که ساکنان آن به جای حیات اول آن‌ها را پرستش کنند. برای پیش‌گیری از این کار حیات اول، دانش حیات^۶ را به وجود می‌آورد تا طرح آن‌ها را از بین ببرد. به‌طور دقیق در این قطعه، معرفت به‌عنوان راه یافتن به حقیقت است که عنصر اساسی تعالیم گنوسی است. با دقت در اسطوره مندائی می‌توان در آن عناصر گنوسی در تقسیم جهان به نور و ظلمت، اساطیر بابلی در مورد سیارات به‌عنوان ارواح بشر و نظریة صدور نوافلاطونی را دریافت. همچنین عناصر دینی دیگری را در اسطوره آن‌ها در مورد سفر روح پس از مرگ می‌توان مشاهده کرد.

گروهی از محققان عقیده دارند که در اسطوره خلقت مندائی، چندخداپرستی وجود دارد. کنار نام حیات به‌عنوان موجود اولیه، از ایزدانی نام برده شده که از لحاظ درجه فروتر از حیات بزرگ می‌باشند [۱۶، ص ۳۸۱].

اسطوره خلقت که در بالا ذکر شد، تنها صورتی از اسطوره مندائی است که در بخشی از

-
1. Great Mana of Glory
 2. Great life
 3. Ayar
 4. Utra
 5. Treasure of Life
 6. Manda d, hayya

گنزای راست آمده است. در قطعات دیگر این اسطوره، صورت دیگری پیدا می‌کند. حتی در جایی حیات بزرگ با عنوان پادشاه نور مطرح می‌شود که تمام جهان هستی را با کمک یکی از موجودات نورانی می‌آفریند [۱۶، ص ۳۸۴] و بدین ترتیب، جهان‌شناسی مندائی کاملاً رنگ توحیدی پیدا می‌کند. در این قطعات گنزا دستورالعمل‌های اخلاقی مانند، قوانین مربوط به غذا خوردن و یا پرهیز از خوردن مردار از جانب پادشاه نور نیز وجود دارد.

آئین‌ها

آئین‌های جماعت مندائی از یک طرف تماماً نمادی از آن چیزی است که الهیات و اعتقادات دینی آن‌ها را شکل می‌دهد، و از طرفی با اسطوره آن‌ها پیوند محکمی دارد. محوری‌ترین آئین مندائیان تعمید می‌باشد. تنها به واسطه تعمید است که آن‌ها می‌توانند ارتباط خود را با دنیای نور حفظ کنند. تمام رودهایی که در زمین جاری است شعبه‌ای از رود اردن بزرگ هستند که در قلمرو نور وجود دارد و به واسطه کوه‌ها به زمین سرازیر می‌شوند، اگر کسی در هر رودخانه‌ای تعمید کند، می‌تواند به پاکی دست یابد. به‌همین دلیل، در سیر تاریخی پیشرفت مندائیان از قرن دوم میلادی به بعد، محل سکونت آن‌ها در کنار رودها بوده است. رود اردن، رود دجله و فرات و رود کارون در خوزستان از جمله اماکنی هستند که مندائیان در آنجا مستقر بوده‌اند. مسعودی مؤلف مروج‌الذهب به‌عنوان تنها محقق اسلامی که در قرون اولیه با مندائیان ارتباط نزدیک داشت، گزارش می‌دهد صابئین حران در کنار مرداب‌ها و رودها سکونت داشته و قبله‌گاه آن‌ها به طرف شمال بوده است [۱۲، ص ۳۰]. لازم به ذکر است که تعمید از دیدگاه مندائیان، حتماً باید در آب جاری رودخانه صورت گیرد. آن‌ها تعمید مسیحیان را مورد اهانت قرار می‌دادند و برای آن منشأ آسمانی و نورانی قائل نبودند.

تعمید به دو صورت انجام می‌گرفت. تعمید یا با حضور کاهن بود که به آن مسبوتا^۱ می‌گفتند که در روزهای یکشنبه و اعیاد خاص صورت می‌گرفت و یا تعمید توسط هر فرد مندائی صورت می‌گرفت که به آن ریشامه^۲ و تماشاش^۳ گفته می‌شد [۱۹،

1. Masbuta
2. Rishama
3. Ta-masha

ص ۱۵۲]. مراسم تعمید مراحل خاصی داشت که رعایت آن الزامی بود. این مراسم در زمان‌های خاصی مانند ازدواج، تولد و تا جایی که ممکن است قبل از مرگ انجام می‌گرفت. امروز مراسم تعمید مندائیان در جنوب ایران در روز یکشنبه در رود کارون و در غیر این صورت در خانه بزرگی به نام مندی که استخر تعمید دارد، انجام می‌شود. آئین مذکور دیگر در مجموعه مقدس مندائی، آئین مسکتا^۱ می‌باشد که در اصل برپایی جشنی برای کمک کردن به روح متوفی در رسیدن به عالم نور است [ص ۱۶، ۳۸۸]. در مسیری که ارواح تا جهان نور طی می‌کنند، مراحلی مانند وزن کردن ارواح و داوری مردگان وجود دارد. گروهی از محققان عقیده دارند، این بخش از تعلیم مندائی که مربوط به سنجش اعمال و داوری مردگان است، با عقاید ایرانی که بنابر آن روح بر سر چینودپل عمل خود را به صورت دوشیزه یا عجوزه‌ای می‌بیند، هماهنگ است [ص ۱۶، ۳۸۸].

از جمله آئین‌های دیگر مندائی، آئین نیایش است که روایات مربوط به آن متفاوت است. در یک متنی از سه‌بار نیایش در روز و دوبار در شب و در متنی دیگر از سه‌بار نیایش در صبح و ساعت هفتم روز و قبل از غروب خورشید سخن گفته شده است و در قطعه‌ای دیگر هر نوع نیایشی نهی شده است [ص ۱۶، ۳۸۸]. به‌علاوه، مندائیان برای انجام مراسم آئینی خود نیز نیایش‌هایی را انجام می‌دادند. مقاله بیست‌وهفت گنزا^۲ که تصور می‌شود مقاله اخیر گنزا^۳ است، از شرکت جمعی مردم در معبد در روز یکشنبه گزارش می‌دهد [ص ۱۶، ۳۸۹]. شهرستانی در کتاب *الملل و النحل* در ضمن بیان آئین‌های صابئین از سه‌بار نماز آن‌ها گزارش می‌دهد [ص ۸، ۵۷].

نقش کاهنان در دین مندائی برجسته است. آن‌ها نه تنها مسئول انجام مراسم آئینی بودند، بلکه حفظ آموزش کتب مقدس مندائی هم در حوزه وظایف آن‌ها بود. عنوان نصارا^۴ که در قرآن اشاره به مسیحیان اولیه دارد، در گنزا^۵ گاهی در ارتباط با کاهنان آمده [ص ۱۹، ۱۵۰] و گاهی اشاره به جماعت مندائی کرده است. در اطلاق عنوان نصارا به مندائیان، بعضی از محققان عقیده دارند که مندائیان پس از اینکه اسلام قدرت را در دست گرفت، این عنوان را برای خود انتخاب کردند. دلیل این امر این بود، چون

1. Masseqta
2. Nasoraean

مسلمانان به دستور قرآن با نصارا مدارا می‌کردند، مندائیان این عنوان را برای خود انتخاب کردند تا از شر مسلمانان در امان بمانند [۱۶، ص ۳۹۰].

گفته می‌شود سلسله روحانی کاهنان مندائی مربوط به زمان سکونت آن‌ها در ایران است. طبقات آن‌ها شامل سه دسته می‌شود: ۱. شاگردان، که به‌عنوان معاونان در خدمت کاهنان هستند؛ ۲. کاهنانی که از درجه پایین‌تری نسبت به کاهن عالی برخوردارند و به آن‌ها ترمیدا^۱ می‌گویند؛ ۳. کاهن عالی که عنوان گنزیرا^۲ دارد و تمام آئین‌ها و مراسم را اداره می‌کند. بعضی از محققان از نوعی اعتراف در برابر کاهن، که در ایران انجام می‌شده، خبر می‌دهند [۱۶، ص ۳۸۹].

با دقت در اسطوره و آئین‌های انجام‌شده مندائی می‌توان به این نتیجه رسید، به‌طور کلی الهیات مندائی از یک سیستم منسجم و منحصر به‌فردی برخوردار نیست. در الهیات مندائی عناصر مسیحی، یهودی، گنوسی، ایرانی، اسلامی و بابلی را می‌توان مشاهده کرد که این عناصر را محققان استخراج و مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه سعی شده بعضی از این عناصر با توجه به بررسی‌های پژوهشگران ارائه شود.

مندائیان و مسیحیت

همان‌گونه که ذکر شد، محققان مسیحی که برای اولین بار در قرن شانزدهم و هفدهم به نوشته‌های مندائی دست یافتند، مندائیان را مسیحیان قدیس یحیی نامیدند و سعی کردند تا خاستگاه آن‌ها را در محیط مسیحی قرن‌های اولیه میلادی جستجو کنند. مبلغان مسیحی مانند ایگناتیوس^۳ که معتقد بودند آن‌ها از دین اولیه خود یعنی مسیحیت دور شده‌اند، تلاش کردند تا آن‌ها را به مسیحیت بازگردانند [۱۶، ص ۳۹۰]. با اینکه محققان مسیحی غالباً سعی در حفظ ارتباط مندائیان با مسیحیت دارند، ولی نوشته‌های مندائی غیر این را نشان می‌دهد.

از منظر دین مندائی، مسیح انسان شروزی بود که امیال ناپسندی داشت و یحیی معمدان از تعمید او اکراه داشت و با تعمید دادن او مخالفت کرد [۱۹، ص ۱۵۲].

1. Tarmida
2. Ganzibra
3. Ignatius

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، بنابر اسطوره مندائی روح شر و هفت پسرش که سیارگان هستند، بدی را در زمین به‌وجود آوردند. مندائیان هرکدام از این سیارگان را با یکی از ادیان دروغین که به‌واسطه روح شر به‌وجود آمده‌اند، مرتبط می‌سازند. در همین رابطه آن‌ها عقیده دارند یهود توسط شمس^۱ خلق شد که مردم به او ادونای^۲ می‌گویند و عطارد^۳ همان مسیح است که تعالیم حقیقی را بد جلوه داد و به او عنوان شیاد می‌دهند [۱۶، ص ۳۸۵].

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که دیدگاه مندائیان راجع به مسیح با توجه به کتاب مقدس آن‌ها بسیار منفی است، تا جایی که گفته شده دانشمندان مندائی برای مدتی روح‌القدس را با روحا که روح شر در میان مندائیان بود، یکی می‌دانستند [۱۶، ص ۳۸۴]. با وجود این، محققان مسیحی، عناصر مسیحی را در الهیات مندائی یافته‌اند که مجال ارتباط دین مندائی با مسیحیت را فراهم می‌سازد. البته قابل ذکر است، بعضی از تعالیم ادبیات مندائی به‌طور آشکار ریشه در کتاب مقدس دارد که از جمله می‌توان به این دو عنصر اشاره کرد:

۱. وجود روحا و اور بر روی آب‌های اولیه پیش از خلقت که در گنزا آمده، نمی‌تواند چیزی جز عنصر مؤنثی باشد که مطابق سفر پیدایش عهد عتیق روی آب‌ها و پیش از خلقت به تفکر فرو رفت؛

۲. وجود اسم‌هایی مانند آدم، حوا، هابیل، انوش و شیث که با کمی تفاوت در نگارش در ادبیات مندائی وجود دارد، برگرفته از کتاب مقدس است. در بعضی از قطعات گنزا مطالبی وجود دارد که منجر شده، محققان پیوند میان دین مندائی و مسیحیت را در آن‌ها بیابند. در یکی از مقالات گنزا به ظهور دانش حیات در یهودیه و اورشلیم اشاره شده که به‌واسطه او دین حقیقی آشکار می‌شود، و یا در مقاله‌ای دیگر از گنزا از پادشاه نور سخن گفته شده است. گروهی از محققان عقیده دارند وجود این قطعات در گنزا دلیل بر ارتباط میان مندائیان و مسیحیت است [۱۶، ص ۳۸۳]. جدا از اسطوره، شباهت مراسم آئینی نیز در میان مندائیان و مسیحیان، ارتباط این دو دین را تقویت می‌کند.

1. Šames
2. Adonai
3. Mercury

تعمید روز یکشنبه، سلسله روحانی کاهنان، سه‌بار نیایش در روز، نیایش همراه با مراسم آئینی، شرکت در وعده غذایی نان و شراب پس از تعمید، تدهین و نقش کاهنان در انجام مراسم آئینی، از جمله عناصر مشابه میان مندائیان و مسیحیان است. همچنین انتخاب نام نصارا توسط مندائیان که آشکارا به مسیحیان اولیه اطلاق می‌شد، دلیلی بر این ارتباط می‌باشد.

مندائیان و یهودیت

بسیاری از محققان خاستگاه دین مندائی را یهودیت می‌دانند و آن‌ها را همان بازماندگان فرقه اسنی می‌دانند که با یهودیت رسمی مخالفت کرد و از آن جدا شد. ابوریحان بیرونی، مندائیان را گروهی یهودی می‌داند که در لشگرکشی بخت‌النصر به بابل آورده شدند و پس از آزادی به‌دست کورش در بین‌النهرین سکنی گزیدند [۱۲، ص ۴۳]. همان‌گونه که ذکر شد، بسیاری از عناصر عهد عتیق در الهیات مندائی وجود دارد. وجود اسم‌هایی مانند آدم و حوا به‌عنوان اولین انسان، هابیل، شیث، انوش و تدهین با روغن در ادبیات مندائی به‌طور آشکار ارتباط آن را با یهودیت نشان می‌دهد. از تعالیم دیگر یهودی در متون مندائی سخن از برانگیخته شدن آدم و نسل او در روز رستاخیز و بازگشت آن‌ها به وطن خودشان است. تعالیمی از این قبیل، انگیزه‌ای شد که گروهی از محققان تصور کنند، گنزا جزئیات مربوط به عهد عتیق را از نسخه آرامی آن که خاصیت گنوسی دارد گرفته است [۱۶، ص ۳۸۵]. اما تمام تعالیم کتاب مقدس مندائی حاکی از ارتباط با یهودیت نیست، بلکه مطالبی در آن وجود دارد که پیوند میان این دو دین را قطع می‌کند. در نوشته‌ها و ادبیات مندائی انبیای عهد عتیق مانند موسی، دانیال و سلیمان به‌عنوان پیامبران روح شر مورد خطاب قرار می‌گیرند. همچنین در ادبیات مندائی گواهی که نشان از رعایت آئین سبت یا عمل ختان در میان مندائیان باشد، وجود ندارد [۱۶، ص ۳۸۵].

ارتباط مندائیان و اسنی‌ها از جمله مواردی است که مورد توجه گروهی از محققان قرار گرفته است. با مقایسه آنچه در مورد اسنی‌ها در پژوهش‌های محققان گزارش شده و نیز با توجه به تعالیم و الهیات مندائی می‌توان به نقاط اشتراک و تمایز این دو فرقه دست یافت.

گفتیم اسنی‌ها که احتمالاً همان جماعت قمران هستند، در ناحیه‌ای کنار رود اردن از دو قرن قبل از میلاد تا قرن اول میلادی زندگی می‌کردند و آن‌گونه که بسیاری از محققان عقیده دارند، مندائیان در قرن دوم و سوم میلادی در حوالی اردن به‌سر می‌بردند. از آنجا که آئین مرکزی مندائیان تعمید است و این عمل در میان اسنی‌ها نیز به‌عنوان یک سنت بوده، می‌توان حدس زد که مندائیان بازماندگان اسنی‌ها در قرن‌های بعد بوده‌اند؛ اما باید گفت شاید شباهت‌هایی میان آئین‌های اسنی و مندائی وجود داشته باشد، اما تفاوت‌هایی در عقاید این دو فرقه وجود دارد که ارتباط آن دو را تضعیف می‌کند. شاید بتوان گفت همان‌گونه که مندائیان عناصری را از ادیان دیگر گرفتند، از اسنی‌ها نیز که احتمالاً بقایای آن‌ها در منطقه اردن وجود داشتند، عناصری را پذیرفتند. در میان مندائیان و اسنی‌ها عناصر مشترکی یافت می‌شود. هر دو جماعت قربانی حیوانات را رد می‌کردند و اعتقاد به جدایی روح از بدن داشتند [۱۶، ص ۳۸۵]. تعمید برای هر دو گروه امری ضروری و رکن اصلی آئین‌های آن‌ها بود، همچنان که پوشیدن لباس سفید میان هر دو جماعت دیده شده است [۱۹، ص ۱۵۲]. مندائیان نیز مانند اسنی‌ها تجمع سالیانه در کنار رود اردن داشتند [۱۶، ص ۳۸۹] و برخلاف دیگر یهودیان به‌طرف شرق نیایش می‌کردند [۱۶، ص ۳۸۵]. اما تمایزات اساسی میان این دو گروه وجود دارد که باعث می‌شود نتوان به قطعی بودن خاستگاه مشترک اسنی‌ها و مندائیان حکم کرد. به‌عنوان مثال، حیات جمعی اسنی‌ها، عمل ختان و سبت و به‌طور کلی قوانین یهودی که به‌دقت اسنی‌ها آن را رعایت می‌کردند، در میان مندائیان وجود نداشته است. شهرستانی نهی از ختان را از جمله اعتقادات صابئین ذکر می‌کند [۸، ص ۵۷]. همچنین ازدواج و عمل تدهین با روغن در میان مندائیان مرسوم بوده در حالی که اسنی‌ها نسبت به آن‌ها نظر مثبتی نداشتند.

در یکی از نوشته‌های مندائی آمده که قبل از آمدن مسیح مندائیان پروردگار یهود، یعنی ادونای را می‌پرستیدند. همین امر سبب شد که بعضی محققان تصور کنند که مندائیان شبیه فرقه اسنی‌ها بودند که با یهودیان مخالفت کردند و از آن جدا شدند [۲۰، ص ۵۶۳۸].

همان‌طور که نام یحیی معمدان در نوشته‌های *قمران* و متون مربوط به اسنی نیامده،

در ادبیات مندائی هم جز در یک مقاله به او اشاره نشده است. در آنجا او به‌عنوان پیامبر زاهد و مخالف مسیح توصیف می‌شود [۲۰، ص ۵۶۳۸]. اینکه آیا یحیی معمدان شخصیت محوری در میان مندائیان است یا نه، گروهی عقیده دارند او شخصیت برجسته‌ای در میان مندائیان نبوده و تنها پس از اسلام بود که مندائیان یحیی را به‌عنوان پیامبر خود و گنزا را کتاب خود معرفی کردند؛ زیرا، بنابر دستور قرآن اهل کتاب از اهانت مسلمانان در امان بودند. پس از این دوران بود که یحیی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و نوشته‌هایی درباره او به نگارش درآمد [۱۶، ص ۳۹۰]. البته این دیدگاه با توجه به به گزارش مسعودی در *مروج الذهب* که آن‌ها را اصحاب روحانیات و قائلین به تدبیر افلاک می‌خواند [۱۴، ص ۲۲۲] دور از ذهن خواهد بود.

مندائیان و اسلام

قبل از اینکه اسلام ایران را فتح کند، مندائیان تحت حکومت ساسانیان بودند و ظاهراً اوضاع به‌سامانی داشتند [۱۶، ص ۳۸۷]. براساس شواهد و مدارک، با فتح ایران توسط مسلمانان مندائیان که با عنوان صابین در قرآن آمده‌اند به همراه یهودیان و مسیحیان تحت حمایت آن‌ها قرار گرفتند. در مورد صابین، تحقیقات زیادی توسط محققان مسلمان صورت گرفته است. این اصطلاح ابتدا در قرآن در کنار مجوس، یهود و نصاری آمد و سپس مسلمانان با الهام از آن به‌دنبال تعیین هویت این گروه برآمدند. در قرآن سه آیه در مورد صابین^۱ که گاهی با عنوان مغتسله هم در نوشته‌های مسلمانان به آن‌ها اشاره شده [۱۶، ص ۳۹۰] آمده است. آیات شصت و دو سورة بقره، شصت و نه سورة مائده و هفده سورة حج به آن‌ها اشاره می‌کند. در حالی که صاحب کتاب *الفهرست* و گروهی از محققان مسلمان، آن‌ها را ستاره‌پرست می‌دانند و از عقاید ثنوی در میان آن‌ها سخن می‌گویند، آیه شصت و دوم سورة بقره به درمان بودن صابین اشاره می‌کند که حاکی از موحد بودن آن‌ها می‌باشد. این دلایل باعث شد که محققان فرض کنند، گروهی از مندائیان با اعتقادات اسلامی همراه شدند و گروهی همچنان افکار گنوسی خود را ادامه دادند [۱۶، ص ۳۹۰]. در بعضی از متون مندائی عناصر اسلامی مانند به‌کار بردن

1. Sabian

اصطلاح الله، اعتقادات توحیدی با عنوان پادشاه نور، ذکر مکرر شیطان، قوانین مربوط به غذا و ممانعت از خوردن گوشت مردار آمده است [۱۶، ص ۳۸۳] که نشان از تأثیر عقاید اسلامی بر دین مندائی دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این مقاله درباره اسنی‌ها و مندائیان گفته شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت، با اینکه فرقه اسنی قرن‌ها پیش به‌عنوان جماعتی بوده و امروزه اثری از آن‌ها نیست و محققان اخیر بدون اینکه تماس با هیچ یک از آن‌ها داشته باشند به‌واسطه مکتوبات درباره آن‌ها تحقیق کرده‌اند، با این حال در بعضی موارد مانند خاستگاه یهودی و نظام منسجم الهیاتی آن‌ها تردیدی وجود ندارد. آن‌ها فرقه‌ای از یهود بودند که برای موسی و قوانین یهود بسیار ارزش و احترام قائل بودند و با تعهد به قوانین اخلاقی زندگی زاهدانه‌ای داشتند. برخلاف اسنی‌ها، در مورد مندائیان این‌گونه نیست. با اینکه مندائیان صاحب کتاب و نوشته‌هایی هستند که در دسترس محققان است و هنوز هم به‌صورت گروهی در بعضی مناطق زندگی می‌کنند، ولی هیچ اطمینانی نسبت به خاستگاه آن‌ها وجود ندارد و نظام الهیاتی مذکور در نوشته‌های آن‌ها به‌گونه‌ای است که از انسجام خاصی برخوردار نیست. با توجه به آئین‌ها، الهیات و اسطوره مندائی این چنین به‌نظر می‌آید که آن‌ها عناصری را از هر دین و فرقه‌ای گرفته و در کنار هم جمع‌آوری کرده و دینی به‌نام مندائی شکل داده‌اند. در یک قطعه از ثنویت نور و ظلمت که اساس گنوسی دارد، صحبت شده و در قطعه‌ای دیگر پادشاه نور در رأس همه آفریدگان قرار گرفته است. به‌نظر عناصر گنوسی، یهودی، مسیحی و حتی در نوشته‌های اخیر عناصر اسلامی با هم ترکیب شده و الهیات مندائی را شکل داده است. مندائیان خود تمایل انتساب به هیچ دینی را ندارند و خود را مستقل از همه ادیان می‌دانند به‌همین دلیل به ادیان دیگر، ادیان دروغین می‌گویند.

عناصری مانند تعمید، تجمع سالیانه در کنار رود، قربانی نکردن حیوانات و شخصیت یحیی معمدان می‌تواند نشان از ارتباط اسنی‌ها با مندائیان باشد، ولی باید توجه کرد که تعمید و قربانی نکردن حیوانات، چنانکه پژوهشگران دینی گزارش داده‌اند، در بسیاری از ادیان دیگر هم وجود داشته است. همچنین نسبت شخصیت یحیی به اسنی‌ها با توجه

به اینکه در مکتوبات قمران و نوشته‌های منسوب به اسنی‌ها چیزی نیامده، تنها در حد فرضیه می‌باشد. در میان مندائیان هم همان‌طور که قبلاً ذکر شده، نام او جز در یک مقاله نیامده و محققان عقیده دارند که احترام به او توسط مندائیان به احتمال زیاد پس از حکومت اسلامی بوده است؛ یعنی، زمانی که مندائیان با برگزیدن یحیی به‌عنوان پیامبر، خود را از شر مسلمانان رها کردند.

دیدگاه مندائیان درباره موسی به‌عنوان پیامبر روح شر و نیز دیدگاه آن‌ها نسبت به خدای شر یهود به‌نام ادونای، همچنین بی‌التفاتی آن‌ها به قوانین موسوی مانند سبت و ختان که آئین محوری یهود است، و اسنی‌ها زیاد به آن توجه داشتند، می‌تواند دلیل بر بی‌ارتباطی این دو جماعت با هم باشد.

به هر حال، همان‌طور که فرضیاتی در ارتباط مندائیان با دین گنوسی، مسیحیت و یهودیت از جانب گروهی از محققان ارائه شده، برخی محققان نیز ارتباط مندائیان و اسنی‌ها را پیشنهاد کرده‌اند که قابل توجه می‌باشد.

منابع

- [۱] قرآن.
- [۲] کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران.
- [۳] بی‌ناس، جان (۱۳۷۰). تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی تهران.
- [۴] حماده، محمد عمرو (۱۴۲۵ هـ). تاریخ الصابئه‌المندائین، چاپ دوم، دمشق، (۴).
- [۵] دانیلو، ژان (۱۳۸۳). ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرال‌میت، ترجمه: علی مهدی‌زاده، قم، نشر ادیان.
- [۶] زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). جستجو در تصوف ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- [۷] شهرستانی، ابی‌الفتح محمدبن عبدالکریم‌بن ابی‌بکر احمد (۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م). الملل و النحل، تحقیق: محمد سیدگیلانی، بیروت، وارصعب.

- [۸] ----- (۱۴۰۲ هـ). الملل و النحل، محقق: محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- [۹] شیرآلی، عادل (۱۳۸۹). صابئین راستین، تهران، انتشارات بصیرت.
- [۱۰] عربستانی، مهرداد (۱۳۸۳). تعمیدیان غریب، تهران، انتشارات افکار.
- [۱۱] فانینگ، استیون (۱۳۸۴). عارفان مسیحی، ترجمه: فریدالدین رادمهر، تهران، انتشارات نیلوفر.
- [۱۲] فروزنده، مسعود (۱۳۷۷). تحقیقی در دین صابئین مندایی، جلد اول، تهران، انتشارات سماط.
- [۱۳] ----- (۱۳۷۹). تحقیقی در دین صابئین مندایی انیانی، جلد دوم، تهران، انتشارات جامعه اسلامی پژوهشگران.
- [۱۴] مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسن بن علی (؟). مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة الاسلامیه.
- [15] Anderson, Robert T.(1987). Samaritans, Encyclopedia of Religion , Mircea Eliade(ed), vol.13, New York.
- [16] Braudt, w.(1981). Mandaean, Encyclopedia of Religion And Ethics, James Hastings(ed), vol.8, New York.
- [17] Brown, R.E.(2003). Essenes, New Catholic Encyclopedia, Berarld L. Marthaler(ed), vol.5, New York.
- [18] Bruce, Fredrick Fyvie, Pfann, Stephen(1945). Qumran, Encyclopedia Judaica, Fred Skolink(ed), vol.16, USA, Macmilan Peference.
- [19] Buckley, Jorunn Jacobsen(2005).Mandaean Religion, Encyclopedia Iranica, Ehsan Yarshater(ed), New York.
- [20] -----, Albrils, Ezio(1954). Mandaean Religion, Encyclopedia of Religion ,Jones Lindsay(ed), vol.8, United State of Americany.
- [21] -----, (2008). Mandaean Religion, Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade(ed) , vol.9, New York.
- [22] Fitzmyer, J.A.(2003). Dead sea scrolls, New Catholic Encyclopedia, Berarld L. Marthaler(ed), vol.4, New York.
- [23] -----(2003). Qumran, New Catholic Encyclopedia, Berarld L. Marthaler(ed), vol.11, New York.

- [24] Garcia, martines Floreationo(2007). Qumranica Mainora, vol.1, Boston, Linden.
- [25] Lester, Grabbe L.(1999). Judaica Religion in the second temple period, London And New York.
- [26] Mansoor, Menahem, Davies, Philip(1945). Essenes, Encyclopedia Judaica, Fred Skolink(ed), vol.6, USA, Macmilan Peference.
- [27] Mitchel, Nathan D.(1987). Therapeutae, Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade(ed), vol.12, New York.
- [28] Moffatt, James(1981).Essenes, Encyclopedia of Religion And Ethics,James Hastings(ed), vol.5, New York.
- [29] Nemoy, Leon(1987). Karaites, Encyclopedia of Religion , Mircea Eliade(ed), vol.8, New York.
- [30] Rhoads, David M.(1987). Zealots, Encyclopedia of Religion ,Mircea Eliade(ed),vol.15, New York.
- [31] Schiffman, Lawrence H.(1987)., Essenes, Encyclopedia of Religion , Mircea Eliade(ed), vol.5, New York.
- [32] -----(1987). Dead sea scrolls, Encyclopedia of Religion , Mircea Eliade(ed) vol.4, New York.
- [33] -----(1954). Dead sea scrolls, Encyclopedia of Religion , Jones Lindsay(ed), vol.4, United State of American, .
- [34] skolink, Fred(1945). Dead sea sect, Encyclopedia Judaica, vol.5, USA, Macmilan Peference.